

## رابطه عقل و ایمان از دیدگاه سویین برن

فاطمه اکبرپور<sup>۱</sup>

حسین اترک<sup>۲</sup>

### چکیده

رابطه عقل و ایمان یکی از مسائل مهم فلسفه دین و کلام جدید است که متکلمان و فیلسوفان بسیاری درباره‌اش نظریه‌پردازی کرده‌اند. ریچارد سویین برن، فیلسوف تحلیلی معاصر، یکی از نظریه‌پردازانی است که از موضع دلیل‌گرایانه مدعی است باورهای دینی از دلایل عقلانی برخوردارند. او می‌کوشد با بهره‌گیری از روش استقرایی که اساساً روش متداول در علوم تجربی است به توجیه عقلانی ایمان بپردازد. او قوت باورهای عقلانی را در گرو قوت شواهد می‌داند؛ بنابراین، ایمان عقلانی از نظر او ایمانی است که بر قراین و دلایلی ویژه استوار باشد که بالاترین درجه احتمال را دارند.

**کلیدواژه‌ها:** عقل، ایمان، سویین برن، باور، عقلانیت، باورهای دینی.

---

1. کارشناس ارشد رشته فلسفه دین؛ fatemehakbarpour@gmail.com

2. دانشیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی، دانشگاه زنجان؛ atrakhossein@gmail.com

## ۱. مقدمه

مسأله عقلانیت باورهای دینی یا رابطه عقل و ایمان از قدیمی‌ترین مباحث الهیاتی است که هم در حوزه مسیحی و هم در سنت اسلام مورد توجه متکلمان و فلاسفه دین بوده است. سوالاتی که در این مسأله مطرح است عبارتند از: آیا باورهای دینی باید مطابق حکم عقل و مبتنی بر استدلال عقلی باشد؟ آیا اعتقاد و باور به چیزی بدون دلیل عقلی کافی رواست؟ آیا باور به وجود خدا نیز به عنوان اصلی‌ترین باور دینی باید بر دلایل عقلی مبتنی باشد یا ایمان به خدا بدون داشتن دلایل و براهین عقلی موجه است؟ آیا اگر باورهای دینی از پشتیبانی دلایل عقلی برخوردار نباشد یا حتی خلاف حکم عقلی باشد، اعتقاد به آنها جایز است؟ به طور کلی میان متفکران مسیحی، سه رویکرد در این باب وجود دارد: عقل‌گرایی حداکثری، ایمان‌گرایی و عقل‌گرایی انتقادی.

بر اساس رویکرد عقل‌گرایی حداکثری تمام باورهای دینی، باید مبتنی بر دلیل عقلی کافی باشد و صدق آنها باید چنان معلوم شود که جمیع عقلا قانع شوند. ایمان‌گرایان در تضاد با این عقل‌گرایی، نظام اعتقادات دینی را موضوع سنجش عقلانی نمی‌دانند و باورهای دینی را در ستیز با عقل یا حداقل خارج از حوزه عقل می‌شمارند و راه حصول آن را چیزی غیر از عقل برمی‌شمرند. اما مدعای عقل‌گرایان انتقادی حد وسط این دو دیدگاه است که معتقدند نظام اعتقادات دینی باید مورد ارزیابی عقلانی قرار گیرد تا خلاف عقل نباشد، ولی اثبات قطعی آنها و جلب توافق همگان امکان‌پذیر نیست. (پترسون و دیگران، ۱۳۸۰: ۷۲، ۷۸، ۸۶)

این مسأله دست‌مایه پژوهش بسیاری از متفکران معاصر نیز قرار گرفته است و بسیاری از فیلسوفان دین درصدد پاسخ به آن بوده‌اند. ریچارد سویین‌برن،

نمونه‌ای از فیلسوفانی است که با رویکرد تحلیلی به مسأله عقل و ایمان پرداخته است. به نظر او توجیه درست ایمان دینی، تنها با فهم کامل از آنچه باور و رفتار عقلانی را تشکیل می‌دهد قابل دستیابی است. رویکرد وی بر دفاع عقلانی از آموزه‌های مسیحی و به طور کل عقلانیت ایمان دینی است.

## ۲. چیستی باور معقول

بسیاری از سنت‌های دینی فضیلت ایمان را ستوده‌اند. در سنت مسیحیت ایمان به خدایی که خود را در مسیح آشکار نموده، فضیلتی اساسی دانسته می‌شود که اگر نخواهیم مسیر مسیحیت به بهشت را بیماییم به آن ایمان نیاز داریم. اما ایمان به خدا چیست؟ در سنت مسیحیت دیدگاه‌های متنوعی در این باره وجود داشته است. اما بر اساس اکثر این دیدگاه‌ها جزء اصلی ایمان، باور به گزاره‌های خاص یا باور گزاره‌ای است. اگر متعلق باور گزاره باشد مانند باور به اینکه: "هوا روشن است"، آن را باور گزاره‌ای (Propositional belief) می‌گویند؛ زیرا پس از باور، گزاره‌ای مستقل آمده است. اما گاهی متعلق باور به معنای اعتماد یا توکل است. مثل اینکه گفته می‌شود: "من به تو باور دارم" (Dancy, 2010:48).

بر اساس این دیدگاه‌ها هر کسی که به خدا ایمان دارد، باور دارد که خدایی هست و نیز به گزاره معینی در مورد او باور دارد. اما دیدگاه دیگر ادعا دارد که باور به گزاره مهم نیست، آنچه اهمیت دارد عمل است. شخص مؤمن کسی است که مطابق این فرض که خدایی هست و نیز طبق مفروضات دیگر، عمل یا زندگی می‌کند. بنابراین دو مفهوم مهم در تعریف ایمان داخل می‌شوند: یکی مفهوم باور به اینکه چیزی چنین و چنان است، مثلاً خدا وجود دارد، و دیگری مفهوم عمل

کردن بر اساس فرض اینکه امور چنین و چنان هستند. سویین‌برن برای تحلیل ایمان بر پایه باور و رفتار عقلانی به بررسی نسبت باور با دلیل و عمل می‌پردازد.

### ۳. باور و دلیل

سویین‌برن ادعا کرده است باور با دلیل‌های خود ارتباط دارد. به نظر او تفسیر درست "باور به  $p$ " این است که بگوییم "باور به  $p$  محتمل‌تر از هر بدیل دیگری است". اما چگونه یک گزاره محتمل‌تر از گزاره دیگر می‌شود؟

به نظر سویین‌برن مهم این است که بین انواع مختلف احتمال تمییز قائل شویم. انواع احتمالات از نظر سویین‌برن عبارتند از: احتمال استنتاجی (Inductive probability) که در آن ابتدای یک گزاره بر گزاره دیگر تا آن اندازه است که گزاره دوم، گزاره نخست را محتمل‌الصدق کند. احتمال استنتاجی یک گزاره با دلیل متناسب است. اینکه یک گزاره احتمال استنتاجی داشته باشد یا نه، به مجموعه ادله ای بستگی دارد که آن احتمال با آنها سنجیده می‌شود. وی احتمال استنتاجی یک گزاره را که با معیارهای صحیحی اندازه‌گیری شده باشد را احتمال منطقی (Logical probability) آن گزاره می‌نامد. به زعم او، احتمال استنتاجی که با معیارهای شخصی اندازه‌گیری شده باشد احتمال ذهنی (Subjective probability) است؛ چراکه اشخاص ممکن است از معیارهای استنتاجی متفاوت استفاده کنند؛ از همین رو احتمال ذهنی بر مبنای این معیارها تعریف می‌شود. (Swinburne, 2005: 15).

هر کسی باور دارد که احتمال ذهنی‌اش در مورد گزاره‌ای، احتمال صحیح منطقی آن گزاره است. احتمال استنتاجی در هر یک از این دو نوع احتمال منطقی و ذهنی را باید از احتمال آماری (Statistical probability) و احتمال وقوعی

(Physical probability) یک گزاره تمییز داد. . احتمال آماری صرفاً نسبتی از یک مجموعه است. برای مثال احتمال آماری این که کسی قبل از ۵۰ سالگی به سرطان مبتلا شود، دقیقاً برابر با نسبتی از کل جمعیتی است که قبل از ۵۰ سالگی به سرطان مبتلا می‌شوند (خواه کسی آن نسبت را بداند یا نه). اما احتمال وقوعی نشان می‌دهد فلان واقعه خاص تا چه حد به واسطه عللش از قبل قطعیت یافته است. اگر با فرض وجود یک وضعیت اولیه، وقوع رویدادی اجتناب‌ناپذیر باشد احتمال اینکه این رویداد رخ دهد 1 خواهد بود. اما اگر قوانین بنیادین طبیعت به‌طور کامل تعیین نکنند که چه رویدادی پدید خواهد آمد، بلکه صرفاً گرایش‌ها یا جهت‌گیری‌های طبیعت به سمت رویدادها را معین کنند، در این صورت احتمال وقوعی فلان رویداد ارزشی بین یک و صفر خواهد داشت. سوییبن برن می‌گوید با احتمال وقوعی سرو کار نخواهد داشت و صرفاً بدان جهت به آن اشاره کرده است تا آن را از آنچه برایش اهمیت دارد یعنی احتمال استنتاجی و احیاناً احتمال آماری جدا کند (Ibid:16).

سوییبن برن معتقد است وقتی کسی باور دارد که  $P$  محتمل‌تر از هر بدیلی است، باور او ناظر به احتمال منطقی است؛ زیرا احتمال گزاره‌های متعارف را نمی‌توانیم به صورت ارزش عددی دقیق معلوم کنیم. بیشترین چیزی که می‌توانیم درباره احتمال اکثر گزاره‌های معمولی بگوییم آن است که یک گزاره از گزاره دیگر محتمل‌تر است؛ یعنی یک فرد در صورتی به گزاره‌ای مانند  $P$  باور دارد که مجموعه ادله‌ای که در دسترس اوست،  $P$  را از هر بدیل دیگری محتمل‌تر ساخته باشد؛ یعنی بنابر مجموعه ادله‌ای که در دسترس اوست،  $P$  از هر بدیل دیگری محتمل‌تر است (Ibid: 17). پس به نظر سوییبن برن، احتمالاً تنها چیزی که می‌تواند یک گزاره را محتمل کند گزاره دیگر یا چیز دیگری است که بتواند در

قالب یک گزاره تنسيق شود. بنابراین، دليل شخص بايد از گزاره‌هایی تشكيل شده باشد که او به آن‌ها باور دارد یا تمایلی به باور داشتن آن‌ها دارد. (سویین‌برن آن دسته از گزاره‌هایی را که به نظر فرد صادق می‌آید و آن فرد متمایل است که به آنها باور داشته باشد، "باورهای پایه" می‌نامد. ر.ک.: Swinburne, 2005:17-22).

#### ۴. باور و عمل

باور پیامدهای عملی دارد؛ زیرا باور زمینه و وسیله دست‌یابی به هدف است. سویین‌برن در این مورد می‌گوید فرض کنید که می‌خواهم به لندن بروم و در مسیر به تقاطعی رسیده‌ام. واضح است اگر باور داشته باشم احتمال اینکه مسیر سمت راست به لندن ختم شود بیشتر است تا مسیر سمت چپ، مسیر سمت راست را انتخاب خواهم کرد. به‌طور کلی‌تر، اگر  $S$  به دنبال آن است تا به هدف  $X$  برسد و باور دارد که  $p$  نسبت به  $q$  محتمل‌تر است، در جایی که لازمه  $p$  آن باشد که انجام عمل  $A_1$  رسیدن به هدف  $X$  را میسر می‌سازد ولی انجام عمل  $A_2$  رسیدن به آن را میسر نمی‌سازد، و لازمه  $q$  آن باشد که انجام عمل  $A_2$  رسیدن به هدف  $X$  را محقق می‌سازد ولی انجام  $A_1$  آن را محقق نمی‌کند، در صورتی که  $A_1$  و  $A_2$  تنها اعمال ممکن برای  $S$  باشند و انجام هر دو ممکن نباشد، در آن صورت، انجام  $A_1$  برای  $S$  معقول خواهد بود. این تصمیم لااقل تا زمانی که باور  $S$  پیامدهای مرتبط دیگری نداشته باشد و شخص  $S$  هدف دیگری در زندگی جز رسیدن به  $X$  نداشته باشد، معقول‌تر خواهد بود. به اعتقاد سویین‌برن اگر تنها هدف من رفتن به لندن باشد، تا وقتی بر این باور باشم که احتمال منتهی شدن

جاده سمت راست به لندن بیشتر است نمی‌توانم مسیر سمت چپ را برگزینم. البته ممکن است برای S گزینه‌های دیگری برای عمل کردن وجود داشته باشد که در آن صورت ارتباط عمل و باور پیچیده‌تر خواهد شد؛ برای مثال ممکن است S با اینکه باورش این است که مسیر سمت راست به لندن منتهی می‌شود و مسیر سمت چپ نمی‌شود، ممکن است باور دیگری داشته باشد که اگر در تقاطع بماند احتمالاً می‌تواند برای رفتن به لندن سوار اتوبوس شود و یا اگر به عقب برگردد ممکن است ایستگاه راه آهن را ببیند که بتواند قطار لندن را به دست آورد. در این صورت ارتباط بین عمل و باور پیچیده می‌شود ( 9-102005 : Swinburne). سوییبن برن می‌گوید: باور شخص S درباره احتمال اعمال متعددی که رسیدن به هدفش را میسر می‌کند را باورهای هدف-وسیله‌ای می‌نامم که بطور معمول تابع باورهای نظری‌تر هستند (Ibid : 10).

مطالبی که به‌طور کلی درباره شیوه تصمیم‌گیری معقول گفته شد در مورد این باور مهم دینی که خدا وجود دارد نیز صادق است. خدا باوران طرز تلقی خاصی نسبت به گزاره "خدا وجود دارد" دارند؛ طرز تلقی‌ای که این گزاره را از نظر معرفت‌شناختی، بالاتر از بدیل آن یعنی "خدا وجود ندارد" قرار می‌دهد و پیامدهایی در رفتار باورمند دارد. به نظر سوییبن برن شخص باید مطابق باورهایش عمل کند؛ چرا که او نمی‌تواند باورهایی داشته باشد که نتوانند در هیچ شرایطی تغییر مشهودی در رفتارشان ایجاد کنند. کسی که برآستی باور دارد خدا وجود دارد، در برخی شرایط با کسی که چنین باوری ندارد، متفاوت عمل می‌کند. اینکه باور شخص به اینکه خدا وجود دارد چه پیامدهایی بر عمل او دارد اساساً به این بستگی دارد که آن باور تا چه حد مستحکم است؛ او به چه چیزهای دیگری باور دارد و اهدافش چیست؛ برای مثال اگر فرد درصدد راست‌گویی باشد، خواهد

گفت خدا وجود دارد. اگر علاوه بر این باور داشته باشد که اگر خدا وجود دارد، پس وظیفه همه انسان‌هاست که او را پرستند و یگانه هدف او انجام وظیفه‌اش باشد، در این صورت او خدا را پرستش خواهد کرد. اما ممکن است باور داشته باشد که خدا وجود دارد ولی همچنان او را پرستش نکند. این در صورتی است که او به گزاره دوم باور نداشته باشد یا به رغم باور به آن، باور داشته باشد که با پرستش خداوند مورد تمسخر قرار خواهد گرفت و در بین اهداف او مسخره نشدن مهمتر از انجام وظیفه باشد. (Ibid: 14)

بنابراین، به نظر می‌رسد باور وابسته به بدیل‌هاست؛ به این معنا که باور به یک گزاره، وابسته به میزان احتمال آن گزاره در برابر میزان احتمال بدیل‌های آن گزاره است. طبیعی‌ترین بدیل برای هر گزاره نقیض آن گزاره است؛ اما گاهی بدیل‌های دیگری نیز یافت می‌شوند، مثلاً اینکه گزاره امروز شنبه است، می‌تواند در مقابل شش گزاره بدیل دیگر قرار گیرد. بدیل‌ها در هر زمان و بسته به نوع گزاره متفاوتند؛ از این رو در امور دینی و اثبات باورمندی یا عدم آن نیز باید بدیل‌ها را هم ملاحظه کنیم تا فهم بهتری از باورمندی خدا باور به دست آید.

## ۵. انواع عقلانیت

سویین برن انواع مختلفی از عقلانیت را از هم تفکیک می‌کند. وقتی کسی از اعتقاد عاقلانه و غیرعاقلانه سخن می‌گوید، این بسیار مهم است که بدانیم او دقیقاً از چه نوع عقلانیتی سخن می‌گوید. سویین برن مفهوم عقلانیت را به شش گونه تفسیر می‌کند و هر یک را با اعداد ۱ تا ۶ نامگذاری می‌نماید. زمانی باورهای یک نفر عقلانی نوع (۱) است که اگر و فقط اگر، با فرض دلیل‌هایش، طبق معیارهای استنتاجی‌اش محتمل شده باشد. در مقابل، باور شخص به  $p$  زمانی



غیرعقلانی نوع (۱) است که او نتواند نتیجه آن را ترسیم نماید و با به کار بردن معیارهای استنتاجی‌اش نتیجه‌ای بگیرد که باورهای واقعاً پایه‌اش را محتمل نمی‌سازد؛ بنابراین، با توجه به دلیل‌ها و معیارهای استنتاجی و باورهای دینی یک شخص می‌توانیم نتیجه را بگیریم که او از دلیل‌هایش پیروی کرده است یا نه. (Ibid: 93)

باور یک شخص، عقلانی نوع (۲) است اگر و فقط اگر در واقع طبق دلیلش محتمل شده باشد و دلیلش تشکیل شده باشد از گزاره‌های واقعاً پایه‌ای که او در داشتن آن‌ها با آن درجه یقینی که نسبت به آن‌ها دارد، موجه باشد. (Ibid: 94)

عقلانیت نوع (۳)، (۴) و (۵) باورهایی هستند که با بررسی‌های پیشین مورد تأیید قرار گرفته باشند. باور به اینکه گزاره  $p$  صادق است در صورتی عقلانی نوع (۳) است که بر دلایلی از نظر باورمند کافی، استوار و  $p$  به‌وسیله آن دلایل محتمل شده باشد (Ibid: 94)؛ به بیان دیگر، باورمند دلایل باورش به  $p$  را با معیارهایی ارزیابی کرده باشد که از نظر خودش برای اثبات عقلانیت آن کافی و معتبرند. بنابراین، عقلانیت باور کاملاً نسبی است و در مورد هر شخص می‌تواند متفاوت باشد؛ پس گرچه فیلسوفان نمی‌توانند بسیاری از باورهای مردم را عقلانی بدانند، اگر مردم برای به دست آوردن باورهای خودکوشیده، از عقلانیت نوع (۳) بهره‌مند خواهند بود.

سویین برن اشاره می‌کند تنها نوع عقلانیت باوری که می‌توانیم آن را نتیجه کوشش انسان بدانیم عقلانیت نوع (۳) است؛ زیرا تنها عقلانیتی است که تحت اراده بشر قرار دارد. به اعتقاد وی گرچه بشر نمی‌تواند از باورهایی که در زمانی معین دارد اجتناب کند، می‌توانیم او را برای اینکه پاره‌ای از باورهایش را جدی نگرفته است و به حدی که خودش کافی می‌داند، در حیطه‌ای تحقیق نکرده است

تا شواهد بیشتری را به دست آورد را مسئول بدانیم. پس باورها در صورتی عقلانی نوع (۳) هستند که مبتنی بر تحقیقی باشند که به چشم شخص صاحب باور کافی بوده است. حصول اطمینان از اینکه یک باور عقلانی نوع (۵) است، تنها از طریق کسب شواهد بیشتر مناسب و مرتبط یا از طریق وارسی موازین استقرایی با اتکا به همه قراین دارای احتمال زیاد امکان‌پذیر است. بنابراین، باور بسیار محتمل، باوری است که به احتمال بسیار زیاد صادق است (سویین برن، ۱۳۸۰: ۴۴-۴۳).

عقلانیت نوع (۳) یک باور آن است که شخص زمانی خاص را صرف کرده است تا آن باور را بررسی کند تا آن‌جایی که خودش کافی بداند. اگرچه ممکن است شخص گمان کند که زمان کافی را برای چنین بررسی صرف کرده باشد؛ حتی با معیارهای خودش نیز ممکن است چنین نکرده باشد. ممکن است نسبت به اهمیتی که باور دارد زمان لازم را برای آن صرف نکرده باشد؛ زیرا معیارهای متعارف خودش نشان می‌دهد که چه مقدار زمان باید برای بررسی اشیاء صرف کند. پس اگر کسی در حالی که باور دارد که دین موضوع بسیار مهمی است، اما زمان زیادی را صرف یادگیری و بررسی آن نکند، باور منتج او نمی‌تواند عقلانی نوع (۴) باشد. باور عقلانی نوع (۴) آن است که باورمند با معیارهای خودش بررسی کافی را در مورد ادله، معیارهای استنتاجی‌اش و قوت آن‌ها انجام داده باشد (Swinburne, 2005: 101-102).

حال، برای اینکه باور عقلانی نوع (۶) را از نظر سویین‌برن توضیح دهیم لازم است چنانچه خود وی این کار را کرده است، گریزی به نظریه‌های درون‌گرایانه و برون‌گرایانه توجه در معرفت‌شناسی بزنیم تا از گذر آن به ششمین تفسیر عقلانیت در نظام فکری وی برسیم. سویین‌برن در ادامه نظریات

فلسفی خویش در باب باور و فعل عقلانی، توجیه را به دو گروه درون‌گرا و برون‌گرا تقسیم می‌کند. به نظر او اگرچه هر دو گروه از لفظ مشترک توجیه برای باور استفاده می‌کنند، از روش متفاوتی برای آن استفاده می‌کنند. این دو نوع توجیه معرفت‌شناختی، از دیدگاه وی، مقید به زمانند.

فاعل S به گزاره P باور دارد اگر و فقط اگر باورش به P با فرض معیارهای استنتاجی اش، بر اساس ادله کاملاً واقعی اش بنا شده و به وسیله آن محتمل شده باشد. کسی که می‌خواهد چنین باوری داشته باشد باید باورش بدین طریق موجه شده باشد (Swinburne, 2005: 53).

در یک نظریه صرفاً برون‌گرای مقید به زمان مهم آن است که روند به وجود آمدن یک باور به گونه قابل اعتمادی باشد؛ یعنی آن روندی که معمولاً باورهای صادق را پدید می‌آورد؛ برای نمونه، اگر به نظرم چنین برسد که ساعت ۵:۱۰ است، من تنها در صورتی در داشتن این باور موجه‌ام که این باورم در این موقعیت خاص، به شیوه‌ای قابل اعتماد به دست آمده باشد. احتمال آماری یک باور حاصل از روند خاصی از نسبت آن با باورهای صادقی حاصل از آن روند بستگی دارد. اگر احتمال آماری بیش از ۵۰ باشد، باور مورد نظر موجه خواهد بود. هر قدر احتمال آماری بیشتر باشد موجه‌تر می‌شود (Ibid: 57).

یک باور موجه در صورتی مقید به زمان است که واکنش موجهی به شرایط ویژه خود باورمند باشد. یک باور در صورتی غیرمقید به زمان است که واکنش موجهی به بررسی کافی در فراتر از زمان خاص باورمند باشد. نظریه‌های درون‌گرا و برون‌گرای محتمل زیادی از هر دو نوع وجود دارند. اما آنچه در اینجا مهم و راهگشا است این است که وی می‌گوید: "من هرگونه نظریه توجیه برون‌گرایانه مقید به زمان را نظریه‌ای در باب عقلانیت می‌دانم و باوری را که از

طریق معیارهای چنین نظریه‌ای توجیه شده است، باور عقلانی نوع (۶) می‌خوانم" (Ibid:59).

حالا با توجه به مباحث مطرح شده می‌توانیم نتیجه بگیریم که سویین‌برن باور عقلانی را معادل باوری می‌داند که به لحاظ معرفت‌شناسی توجیه شده است (Ibid:43). از اینجا معلوم می‌شود عقلانی نزد سویین‌برن به معنای توجیه شده از نظر معرفت‌شناختی است.

بنابراین، از اینجا روشن می‌شود که سویین‌برن باوری را عقلانی می‌خواند که احتمال منطقی داشته باشد و آن احتمال از طریق شواهدی متشکل از قضایای پایه و عینی به دست آمده باشد. پس او عقلانیت باور را به معنای محتملاً صادق تفسیر می‌کند (Ibid: 65). ناگفته نماند همان‌طور که پیش‌تر بیان کردیم منظور او از احتمال بیشتر احتمال استنتاجی و گاهی احتمال آماری است و نه انواع دیگر احتمال از قبیل احتمال وقوعی یا احتمال ذهنی.

## ۶. اهمیت باور صادق دینی

از نظر سویین‌برن اینکه چه باورهایی داریم، اهمیت عینی دارد. از این‌رو، وی این شعار را که "اهمیتی ندارد چه باورهایی دارید، آنچه مهم است عملی است که انجام می‌دهید." آشکارا خطا می‌داند. پیش‌تر اشاره کردیم که میان باور و عمل ارتباطی منطقی وجود دارد. پس می‌توانیم نتیجه بگیریم در صورتی که باورهای صادقی داشته باشیم به مقصد خود خواهیم رسید. بنابراین، داشتن باورهای صادق اهمیت دارد و هر قدر خواسته و مطلوب ما اهمیت بیشتری داشته باشد، داشتن باور صادق درباره نحوه وصول بدان اهمیت بیشتری می‌یابد (سویین‌برن، ۱۳۸۰: ۴۶).

سوییبن برن می‌گوید: همه افراد بشر خواهان سعادت عمیق و طولانی‌اند؛ یعنی می‌خواهند به مدت طولانی در موقعیتی فوق‌العاده ارزشمند قرار داشته باشند و اعمالی بسیار ارزشمند انجام دهند. از این‌رو، لازم است درباره چگونگی دستیابی به سعادت باورهای صادقی داشته باشند. ادیان متفاوتی وجود دارند که نوید سعادت عمیق و دائمی از طریق پیروی از مسلک خود را می‌دهند. پس تحقیق در این مورد که احتمال تأمین چنین سعادت‌تی از جانب کدامیک از ادیان بیشتر است، ارزشمند است. دین مسیحیت یکی از ادیانی است که چنین سعادت‌تی را عرضه می‌دارد و به کسانی که این راه دینی را برمی‌گزینند بشارت می‌دهد که خدایی وجود دارد که پس از مرگ به بشر زندگی دوباره می‌دهد و پیروان راستین به رویت خداوند خواهند رسید که همین امر موجب سعادت عمیق و ابدی آنها خواهد شد (سوییبن برن، ۱۳۸۰: ۵۰-۴۹).

وی معتقد است بشری که توانایی یافتن چنین راهی به او داده شده است، وظیفه اخلاقی دارد راه نیل به سعادت راستین را بیابد و دیگران را به سوی آن راهنمایی کند. به نظر او، مسئولیت کسانی که توانایی فلسفی، روانشناسانه یا ادبی و هنری ویژه‌ای برای این کار دارند بیشتر است؛ چرا که در صورت توانایی در این راه، مسئول پرورش دیگران نیز خواهند بود. با باورهای دینی صادق قادر خواهیم بود که وظایف اخلاقی خود در تربیت فرزندان را انجام دهیم و بنابراین، موظف به کسب باورهای عقلانی درباره دین هستیم (Swinburne, 2005: 84-85).  
دلیل دیگر بر اهمیت کسب باورهای صادق درباره دین این است که باورهای دینی خود پیامدهای اخلاقی دارند. اگر خدایی وجود دارد که جهان را خلق کرده و حافظ آن است و دستورهایی به بشر داده است، افراد بشر الزاماتی اخلاقی دارند که جز در این صورت نداشتند. دیگر اینکه اگر باورهای صادق

پذیرفته در علم و معارف دیگر، به ویژه درباره خاستگاه، ماهیت و هدف جامعه بشری و کل عالم اهمیت داشته باشند، مسلماً معرفت دینی اهمیتی به مراتب بیشتر دارد؛ زیرا در علم راجع به منشأ، ماهیت و غایت انسان و جهان بحث نمی‌شود؛ اما چه چیزی مهمتر از این است که معلوم شود آیا آنها در هستی خود متکی به خداوندند یا اینکه جهان و هر چه در اوست و قوانین و کارکرد آنها به هیچ چیز متکی نیستند. باور صادق در این مورد برای جهان‌بینی ما بسیار مهم است (همان: ۵۳).

#### ۷. ایمان در نظام فکری سویین‌برن

از نگاه برخی فیلسوفان دین معاصر، متعلق ایمان مهم است، چون ماهیت ایمان را رقم می‌زند. در یک تقسیم بندی کلی متعلق ایمان یا گزاره است یا غیرگزاره. بنابر هریک از این دو متعلق می‌توانیم تعریفی ویژه از ایمان به دست دهیم. یعنی اگر متعلق ایمان گزاره باشد، ایمان از نوع گزاره‌ای خواهد بود و اگر غیر از این باشد، غیرگزاره‌ای. بنابراین، در برداشت نخست، ایمان تنها به گزاره‌ها تعلق می‌گیرد و گوهر آن اعتقاد و معرفت است؛ اما در برداشت دوم، ایمان نوعی اعتماد و وفاداری به شخص ویژه است (نراقی، ۱۳۸۷: ۳۴-۳۱). سویین‌برن به سه دیدگاه تومیستی، لوتری و عمل‌گرایانه در باب ایمان اشاره می‌کند و نشان می‌دهد که طرفداران هر کدام از این دیدگاه‌ها علی‌رغم ظاهرشان، رویه‌های چندان متفاوتی از همدیگر ندارند و نیز به آموزه‌های بسیار متفاوت از هم ملتزم نیستند.

#### ۸. دیدگاه تومیستی درباره ایمان

سویین برن اولین دیدگاه در باب ایمان را دیدگاه تومیستی می‌نامد. این دیدگاه را آکویناس بنیان نهاد و بسیاری از پروتستان‌ها و تعداد زیادی از غیرمسیحیان و مسیحیان قبل از آکویناس نیز به آن معتقد بوده‌اند. در حقیقت این دیدگاه پذیرفته شده‌ترین و متداول‌ترین دیدگاهی است که می‌گوید ایمان به خدا در اصل همان اعتقاد داشتن به اوست؛ یعنی باور به اینکه خدایی هست. به بیانی دقیق‌تر، می‌توانیم بگوییم موضوع ایمان همان حقیقت نخستین یعنی خود خداوند است. برای داشتن چنین ایمانی، صرف اعتقاد به یک گزاره ضروری و کافی است. مؤمن متدین کسی است که اعتقاد نظری راسخی به اینکه "خدایی هست" دارد (Ibid:138).

پس ایمان ماهیتی معرفتی دارد و عبارت است از تصدیق گزاره‌های وحی شده. در نظام حکمی-کلامی آکویناس، عقل بس مهم و پیشاهنگ و راهگشای ایمان است، ولی وحی نیز واجب است؛ زیرا مهمترین حقایق الهی یا الهیات، در دسترس عقل نیست. وجود خداوند را با عقل و منطق می‌توانیم مبرهن کنیم، ولی تثلیث و تجسد را نمی‌توانیم (باربور، ۱۳۸۹: ۲۴-۲۳). به بیان دیگر، او تأکید داشت سازگاری درون‌مایه‌های ایمان مسیحی را می‌توانیم با عقل اثبات کنیم؛ اما در عین حال تأکید می‌کند ایمان و الهیات مسیحی در نهایت پاسخ به چیزی فراتر از عقل بشری؛ یعنی مکاشفه الهی، است. الهیات مورد نظر آکویناس رشته ای عقلانی است که برای تقویت و گسترش آنچه به مدد وحی شناخته می‌شود، از روش عقلی استفاده می‌کند (مگ‌گراث، ۱۳۸۴: ۴۵۹).

بنابراین هرچند ایمان تومیستی امری عقلایی و روشنفکرانه و مبتنی بر عقل است و نه دل، ایمان ارزشمند و نجات‌بخشی است که شخص را بر صراط رستگاری قرار می‌دهد.

## ۹. دیدگاه لوتری درباره ایمان

سویین برن دیدگاه دومی را درباره ایمان بررسی می‌کند که هم شامل اعتقادات نظری درباره یک چیز خاص می‌شود و هم شامل اعتقاد به خدایی می‌شود که حیّ است. طبق این دیدگاه، فرد مؤمن فقط معتقد به این نیست که خدایی هست و اینکه خدا چنین و چنان است، بلکه او باید به خداوند اعتماد داشته باشد و خود را به او بسپارد. در این دیدگاه ایمان داشتن هم به مثابه تصدیق این باور است که خدایی هست که صفات ویژه‌ای داراست و کارهای مختلفی مانند زنده کردن مردگان انجام می‌دهد و هم به منزله اعتماد بر همان خدای دارای افعال ویژه و نیکوست (Ibid: 142).

سویین برن دلیل لوتری نامیدن این دیدگاه را در این می‌داند که لوتر بر ایمان به مثابه اعتماد تأکید فراوان می‌کرد. چنانکه شورای ترنت در مخالفت با آن بیانیه‌ای با این مضمون صادر کردند که اگر کسی بگوید ایمان چیزی نیست جز اعتماد به لطف الهی و ما از طریق این لطف بخشوده می‌شویم، آن فرد ملعون است. بعدها متألهان پیرو لوتر سه بخش ایمان را از هم جدا کردند: معرفت، تصدیق و اعتماد و گوشزد نمودند دو مورد اول تابع مورد سومند (Ibid). به احتمال زیاد، معرفت تقریباً همان اعتقاد تومیستی است و تصدیق همان اقرار علنی به ایمانی است که آکویناس لازم می‌دانست از طریق عشق به دست آمده باشد.

حال اعتماد به چه معناست؟ اعتماد به یک فرد به معنای عمل کردن با این فرض است که آن فرد متقابلاً کارهایی برایتان انجام می‌دهد که می‌داند شما خواستار یا نیازمند به آن هستید. این در حالی است که شواهد نشان می‌دهند



ممکن است فرد مورد نظر از عهده آن کار برنیاید و اگر فرض بالا درست نباشد در آن صورت مسلماً پیامدهای بدی بروز خواهد یافت.

۱۵۵

اما چرا باید طبق این فرض، فعلی را انجام دهیم که مبتنی بر صدق P است در حالی که به صدق خود P اطمینان نداریم؟ سوین برن اینگونه پاسخ می‌دهد؛ زیرا هدف رسیدن به X است. احتمال رسیدن به X با انجام فعل A بیشتر از انجام فعل بدیل دیگر است و فعل A تنها زمانی منتج به X می‌شود که P صادق باشد. اگر هدفمان برای رسیدن به X به اندازه کافی قوی باشد در آن صورت بازهم فعل A را انجام خواهیم داد حتی اگر معتقد به این باشیم P خیلی هم محتمل الوقوع نیست. (Ibid : 14).

#### ۱۰. دیدگاه عمل‌گرایانه درباره ایمان

سوین برن با طرح یک سوال به شرح این دیدگاه می‌پردازد: اگر یک فرد بتواند بدون داشتن معرفت، اعتماد بوزرد، آیا شکل سومی از ایمان ممکن است؟ وی پاسخ می‌دهد که به نظر من جواب مثبت است و بسیاری از نویسندگان جدید که تأکید دارند ایمان ربطی به اعتماد ندارد به یک چنین شکلی از ایمان معتقد بوده‌اند. وی می‌گوید من این دیدگاه راجع به ایمان را، دیدگاه عمل‌گرایانه پراگماتستی می‌نامم (Ibid,p147).

از دیدگاه عمل‌گرایانه، یک شخص به شرطی مؤمن به دین مسیحیت خواهد بود که طبق این فرض عمل نماید که خدایی با ویژگی‌های مورد نظر مسیحیان وجود دارد و این شخص در پی انجام دادن اعمالی باشد که عشق به خداوند او را به انجام آن کارها رهنمون سازد. بنابراین، او خدا را خواهد پرستید و آن اعمالی را انجام خواهد داد که وی معتقد است اگر خدایی باشد، حکم به انجام

آن‌ها می‌دهد و این فرد در پی این خواهد بود که به شیوه‌ای زندگی کند و دیگران را نیز به نحوه‌ای از زندگانی سوق دهد که موجب شود خداوند ° اگر خدایی باشد - زندگانی جاودانه همراه با بصیرت سعادت‌آمیزی به آن‌ها اعطا نماید. او این کارها را به این دلیل انجام می‌دهد که رسیدن به اهداف مورد نظرش را از کسب منافع دنیوی بسیار ارزشمندتر می‌داند. پس مؤمن پراگماتیست همان کارهایی را می‌کند که مؤمن لوتری انجام می‌دهد؛ مثلاً عبادت و نیایش به این امید خواهد نمود که در جهان آخرت زندگی بهتری کسب کنند. او در حق خویشاوندان خویش دعا می‌کند، ولی نه به این دلیل که معتقد است حتماً خدایی وجود دارد که دعاهایش را می‌شنود بلکه به این دلیل که احتمال دارد خدایی باشد که این دعاها را بشنود و به خویشان وی کمک نماید. این فرد لزوماً به این دلیل عبادت نمی‌کند که حتماً خدایی وجود دارد که لایق ستایش است، بلکه وی عبادت می‌کند به این دلیل که ممکن است خدایی باشد و در برابر حق حیات، مراتب قدردانی‌اش را به او اعلام می‌دارد و این بسیار مهم است. (Ibid:147) (&148)

سویین‌برن دلیل پراگماتیستی نامیدن این دیدگاه را این می‌داند که ویلیام جیمز در مقاله «اراده معطوف به باور» ایمانی را وصف می‌کند که بر پایه آن، انجام یک عمل خاص بنا بر برخی فرضیات درستند. (Ibid:148) همچنین جیمز درباره اصطلاح پراگماتیسم هم می‌نویسد که این اصطلاح از واژه یونانی پراگما به معنی عمل مشتق شده است (جیمز، ۱۳۸۶: ۶۱). وی ادعا می‌کند منطقی است که به هنگام مواجهه با برخی گزینه‌های مهم، کاری را انجام دهیم که فقط به شرط صرف انجام دادن آن بتوانیم به خیرهایی دست بیابیم که ممکن است در غیر آن صورت، دست نیافتنی باشند.

آنچه از مقایسه این سه دیدگاه برمی آید گویی این است که دیدگاه تومیستی و لوتری درباره منتهی شدن ایمان به رستگاری در اصل یکسانند و از این جهت با دیدگاه پراگماتیست تفاوت دارند؛ چرا که این دیدگاه نمی گوید خدایی وجود دارد که اوصافی ویژه دارد و اعمال خاصی را انجام می دهد، بلکه چنین باورهایی را ضعیف می پندارد؛ اما هر سه دیدگاه از این جهت یکسانند که می گویند فرد برخوردار از فضیلت ایمان در پی عشق به خداوند دست به عمل می زند. سویین برن در پایان اشاره می کند که اعتقاد یا اعتماد به خدا را می توانیم به یکی از این سه شیوه تحلیل کنیم و دیدگاه‌های نامبرده همگی درباره ایمانی هستند که یک فرد مسیحی نیازمند به آنهاست. ایمان نیز به هر روی مفاد گزاره‌ای دارد.

#### ۱۱. نقد دیدگاه سویین برن درباره ایمان

از نگاه برخی فیلسوفان دین معاصر، متعلق ایمان بدان درجه اهمیت دارد که ماهیت ایمان را رقم می زند. در یک تقسیم بندی کلی متعلق ایمان یا گزاره است یا غیرگزاره. بنابر هریک از این دو متعلق می توانیم تعریفی ویژه از ایمان به دست دهیم؛ یعنی اگر متعلق ایمان گزاره باشد، ایمان از نوع گزاره‌ای خواهد بود و اگر غیر از این باشد، غیرگزاره‌ای. بنابراین در برداشت نخست، ایمان تنها به گزاره‌ها تعلق می گیرد و گوهر آن اعتقاد و معرفت است؛ اما در برداشت دوم، ایمان نوعی اعتماد و وفاداری به شخص ویژه است (نراقی، ۱۳۸۷: ۳۴-۳۱).

دیدگاهی که سویین برن درباره ایمان اتخاذ می کند مساوی است با باور. دیدگاه منتخب او حد وسط دیدگاه آکویناس و لوتر است. تفاوت دیدگاه آکویناس با لوتر در این است که آکویناس ایمان را تنها در اعتقاد به چند گزاره ساده درباره خداوند خلاصه می کند و همان را بسنده می داند؛ مانند اعتقاد به

گزاره "خدا وجود دارد" و گزاره‌هایی از این دست. ولی در دیدگاه لوتر ایمان به منزله اعتماد است. اما سویین برن می‌گوید ایمان غیرگزاره‌ای وجود ندارد و این سخن جای ابهام دارد. به نظر می‌رسد ایمان به خدا یا هر کس و هر شیء دیگر را تنها با گزاره‌ها نمی‌توانیم تبیین کنیم (استورچ، ۱۳۹۱: ۶۸). شلایرماخر، ویلیام جیمز، آلستون و پلانیتینگا نمونه‌ای از اندیشمندانی می‌باشند که از ایمان غیرگزاره‌ای دفاع می‌کرده‌اند و ایمان را تنها منحصر در شکل گزاره‌ای آن نمی‌دانند.

باری، تقسیم متعلق ایمان به گزاره و غیرگزاره، هنگامی پذیرفتنی است که مرز روشن و گذرناپذیری میان آن دو وجود داشته باشد؛ اما گویی که چنین تقسیمی بیش از آن که منطقی باشد، زبانی است؛ زیرا در این بحث به آسانی می‌توانیم گزاره را به غیرگزاره تبدیل کنیم و برعکس؛ یعنی ایمان از حالت ذهنی (ایمان داشتن که) به حالت قلبی (ایمان داشتن به) تبدیل می‌شود. مثلاً به جای اینکه بگوییم: ایمان دارم که خدا وجود دارد، بگوییم به وجود خدا ایمان دارم.

## ۱۲. نقد روش استقرایی سویین برن در کسب باورها

سویین برن عقلانیت باور را به معنای محتملاً صادق می‌داند. همچنین او معتقد است نقطه آغاز باور، احتمال است و بین آن دو، رابطه متقابل وجود دارد؛ بدین معنا که تا احتمال صدق گزاره‌ای وجود نداشته باشد، باور به آن معقول نخواهد بود و بر عکس؛ تا گزاره‌ای را باور نداشته باشیم، آن را محتمل نمی‌دانیم. به نظر سویین برن در روش استقرایی تلاش می‌شود به گونه‌ای میان مقدمات استقرا و نتیجه آن هماهنگی ایجاد شود و گسستی را که گمان می‌رود میان مقدمات و نتیجه استقرا وجود دارد از میان برد ( Kaplan, 1998: 745-752 ). سویین برن با

اینکه می‌داند استقرا به لحاظ معرفت‌شناختی مفید یقین نیست، به لحاظ عملی و سودمندی، آن را کاملاً می‌پذیرد. به نظر او استقرا در عین حال که یک استدلال قیاسی نیست، پشتوانه محکمی دارد و با توجه به پشتوانه‌ها می‌توانیم بگوییم استقرا اطمینان‌آور است و گریزی از پذیرش آن نیست.

درست است که استقرا نقش فزاینده‌ای در علوم و زندگی روزمره انسان‌ها دارد، به گونه‌ای که اگر استقرا را حذف کنیم پیشرفت علوم متوقف و زندگی دچار اختلال جدی می‌گردد (پوپر، ۱۳۷۰: ۴۰). با وجود این، استقرا مفید یقین نیست و تنها دستاورد آن در بهترین حالت، ظن قوی است. اگرچه رویکرد مبتنی بر حساب احتمالات مدعی یقین است، این یقین روان‌شناختی است؛ اما یقین مورد نظر فلسفی است. باید به یاد داشته باشیم که عبور از مقدمه به نتیجه گاهی به صورت منطقی و گاهی نیز به صورت روان‌شناختی است. در مبحث قیاس، رابطه مقدمه و نتیجه از رابطه منطقی و تولیدی است؛ اما در باب استقرا این رابطه از نوع رابطه روان‌شناختی است. دسته‌ای از طرفداران روش استقرایی، مانند احتمال‌گرایان ضمن پذیرش نتیجه استقرا، ارتباط مقدمه و نتیجه را نیز به گونه‌ای روان‌شناختی توجیه می‌نمایند. پس باید توجه کنیم مشکلاتی که درباره استقرا گفته شد در صورتی ظهور پیدا می‌کند که نتیجه حاصل از راه قیاس را از استقرا توقع داشته باشیم؛ اما اگر ما توقع خود را پایین بیاوریم و صرفاً به یک نتیجه اطمینانی بسنده کنیم، دیگر به توجیهاتی تکلف‌آمیز نیاز نخواهیم داشت. علت اینکه ما سراغ این توجیهات می‌رویم آن است که می‌خواهیم از استقرا نتیجه هم‌سنگ نتیجه قیاس بگیریم؛ در حالی که اساساً این توقع و انتظار درباره استقرا درست نیست و سوبین برن هم چنین ادعایی نداشته است.

### ۱۳. نقاط قوت دیدگاه سویین برن

یکی از نتایج و نکات قوت دیدگاه تحلیلی به طور عام و شخص سویین برن به طور خاص این است که اساساً می‌تواند به تقویت مبانی باورهای دینی بینجامد؛ اما نباید از محدودیت‌های این رویکرد دین‌پژوهانه نیز غافل باشیم؛ به عبارت دیگر، لازم است از هر گونه مطلق‌انگاری دستاوردها و کارکردهای دین‌پژوهی تحلیلی بپرهیزیم. چنانکه سویین برن هم تأکید کرده است یک‌شخص عقل‌گرا همواره آماده است تا باورهای دینی خود را با سنجه‌های عقلانی محک‌زند. از این رو، رویکرد تحلیلی در دین‌پژوهی به این دغدغه‌ها بسیار توجه دارد.

### ۱۴. نتیجه‌گیری

با توجه به دفاع عقلانی سویین برن از آموزه‌های مسیحی و به طور کلی پشتیبانی از عقلانیت ایمان دینی می‌توانیم او را فیلسوفی عقل‌گرا بدانیم؛ اما عقل‌گرایی وی بسان عقل‌گرایی کلیفورد نیست که برای همه باورها از جمله باور دینی استدلال و برهان قاطع طلب می‌کرد تا چنان یقینی و ضروری‌الصدق گردند که برای همگان در همه جا و همیشه مقبول افتند. سویین برن هم که بر داشتن باورهای عقلانی در همه امور از جمله دین پای می‌فشارد، عقل‌گرا محسوب می‌شود؛ اما چون عقل را به استقرا و احتمالات گره می‌زند و ویژگی نتیجه‌استقرایی ممکن‌الصدق بودن آن است هرچند با احتمال بسیار بالا، پس عقل‌گرای معتدل به شما می‌آید که در پی اثبات حداکثری گزاره‌ها و باورها نیست، بلکه به اثبات حداقلی و احتمالی آنها بسنده می‌کند؛ چراکه استنتاج استقرایی، حتی اگر صدق نتیجه‌ای را تضمین نکند، دست کم آن را بسیار محتمل می‌سازد.

رویکرد اعتدال‌گرایانه را می‌توانیم یکی از شاخصه‌های معرفت‌شناسی معاصر بدانیم. بسیاری از معرفت‌شناسان معاصر با کاهش سطح انتظارات خود از معرفت‌شناسی کوشیده‌اند به توانمندی‌های شناختی انسان نگاهی واقع‌بینانه داشته باشند. این‌دسته از معرفت‌شناسان رویکردهای شکاکانه به مسأله معرفت را برخاسته از انتظارات آرمانی و غیر واقع‌بینانه از انسان می‌دانند که پیامدی جز تلاش در جهت محروم کردن خود از توانمندی‌های بالفعل انسانی در پی نخواهد داشت. طبیعی است که دیدگاه‌های این دسته از متفکران از بعضی جهات در خور نقد باشد، اما در مجموع به نظر می‌رسد با نگاه واقع‌بینانه به مسائل معرفت‌شناختی و رعایت اصل اعتدال در انتخاب معیارهایمان برای ارزیابی‌های معرفتی بتوانیم به نتایج مطلوبی دست یابیم. التزام به این اصل در معرفت‌شناسی می‌تواند ما را از افتادن در دام تفریط ایمان‌گرایی محض یا افراط عقل‌گرایی حداکثری باز دارد. نادیده گرفتن واقعیت‌های انسانی و تلاش در برآورده‌سازی برخی انتظارات بلند چه بسا به بهای از دست دادن بسیاری از فرصت‌های دست‌یافتنی تمام شود.

### منابع

- استورچ، آر.ال (۱۳۹۱)؛ "بررسی عقل و ایمان"، ترجمه فتح‌الله قشلاق، ماه دین، شماره ۱۸۱، ص ۶۸.
- باربور، ایان (۱۳۸۹)؛ علم و دین، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، چاپ هفتم، تهران: مرکز نشر دانشگاهی. پترسون، مایکل و دیگران (۱۳۸۹)؛ عقل و اعتقاد دینی، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، چاپ هفتم، تهران: طرح نو.
- پوپر، کارل ریموند (۱۳۷۰)؛ منطق اکتشاف علمی، ترجمه سید حسین کمالی، چاپ اول، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.

جیمز، ویلیام (۱۳۸۶)؛ *پراگماتیسم*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

سویین برن ریچارد (۱۳۸۰)؛ "ارزش باور دینی عقلانی"، ترجمه مهرداد وحدتی دانشمند، نقد و نظر، شماره ۲۸، ص ۴۳.

صادقی، هادی (۱۳۸۶)؛ *عقلانیت ایمان*، قم: طه.

مگ گراث، آلیستر (۱۳۸۴)؛ *درسنامه الهیات مسیحی*، ترجمه بهروز حدادی، چاپ اول، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.

نراقی، احمد (۱۳۸۷)؛ *رساله دین شناخت؛ مدلی در تحلیل ایمان ابراهیمی*، تهران: طرح نو.

Swinburne, Richard (2005); *Faith and Reason*, Clarendon Press, Oxford.

Parkinson, John. R (1998); *Routledge encyclopedia of Philosophy*, London and New York: vol 4, Routledge.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی